

# کوردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

تأمین حقوق ملی خلق کرده در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

۳ بیانیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

۴ از جنگ نیابتی تا احتمال جنگ مستقیم ایران و عربستان

۵ پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به...

www.kurdistanmedia.com

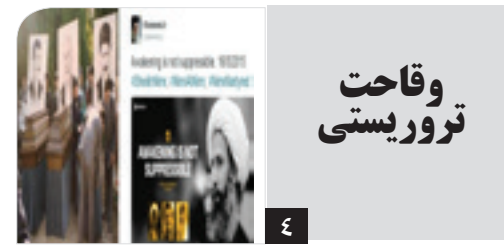
شماره ۶۶۹، چهارشنبه، ۳۰ دیماه ۱۳۹۴، ۲۰ ژانویه ۲۰۱۶، ۵۰۰ تومان



د. هاشم احمدزاده  
در گفتگو با  
«کوردستان»



دیپلماسی  
«حکومت منطقه‌ای  
کردستان» با  
جمهوری اسلامی  
ایران



وقاحت  
تروریستی



توضیحات  
حزب دمکرات  
کردستان ایران  
پیرامون...

## سلفن

### حزب دمکرات و حکومت دمکراتیک

#### کریم پرویزی

تأسیس جمهوری کُردستان در ۷۰ سال قبل، جهانی را تغییر داد که پیش از آن ملت کرد محو می‌شد و سلطه‌ای فاشیستی به دنبال برافکندن موجودیت ملتی از بیخ و بن بود. جمهوری کُردستان دارای ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، تاریخی، استراتژیک و جامعه‌شناختی است که هر یک ملزم به خوانشی ژرف و متفاوت می‌باشد. در این بین، نقش وجودی حزب دمکرات کردستان به عنوان بنیانگذار این جمهوری، نقشی تعیین‌کننده و شناساننده به شمار می‌رود. تعیین‌کننده به این معنا که بدون یک حزب مدرن و دمکراتیک، احتمال تأسیس حکومتی مترقی و پرافتخار همچون جمهوری کُردستان بسیار ضعیف بود. شناساننده به این معنی که هر موقع از حکومت کردستان در سال ۱۹۴۶ سخن رانده می‌شود، برای معرفی و شناسایی این حکومت، باید به تعاریف و برنامه‌های حزب دمکرات که این جمهوری را بنا نهاد، متوسل گردید. بررسی که در مرور سیر تاریخ درم تئیدی جمهوری کُردستان و حزب دمکرات مطرح می‌شود این است که اگر حزب دمکرات وجود نمی‌داشت، حکومت خیالی‌ای که قرار بود تأسیس شود، چگونه حکومتی می‌بود نمونه و تجربیات ملل دیگر و ملت کرد نشان داده که در فقدان یک حزب دمکرات چگونه حکومتی ایجاد خواهد شد. هر چند حزب دمکرات جدیدالتأسیس نبود و فرصت این را نداشت که در همه زوایای زندگی مردم غور کند و برنامه‌هایش را در میان مردم اشاعه دهد، اما در مدت زمان ۳۳۰ روز حاکمیت جمهوری کُردستان جهانی از افتخارات دمکراتیک خلق کرد است که نسل‌های بعد از جمهوری کُردستان همچون خط مشی بدان توجه دارند. اما در فقدان یک حزب دمکراتیک، حکومت‌ها هر چند در ابتدا مشروعیت انقلابی هم داشتند، اما بعدها و در جریان حکمفرمایی به سبب نبود یک حزب دمکرات در قدرت، راه دیکتاتوری و استبداد را در پیش گرفتند و در نهایت برخی از این حکومت‌ها گوی سبقت را از حکومت اسلاف خود ربودند، به نحوی که مردم آزادی بازگشت به وضعیت قبل از انقلاب و حکومت غیردمکراتیک را طلب کرده‌اند. در اینجا است که علاوه بر نقش حزب دمکرات در تأسیس جمهوری کُردستان، وجود سازمانی دمکراتیک که دیدگاه انسانی و مدرن و دمکراتیک برای حیات اجتماعی و سیاسی مردم قائل باشد، ضرورتی انکارناپذیر است.

## الجبر، ترور میکونوس را به یاد رژیم ایران آورد



در سال ۱۹۸۳، انفجار مقر الخبر در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶ و ترور «ناراضیان سیاسی» در رستوران میکونوس در برلین در سال ۱۹۹۲ است. «همچنین از سال ۲۰۰۳ به این سو، یک هزار و ۱۰۰ نفر از نیروهای آمریکایی در عراق از سوی نیروهای مورد حمایت ایران کشته شده‌اند». وزیر خارجه عربستان در بخش دیگری از مقاله‌اش به این واقعیت اشاره نموده که رژیم ایران از حمله به سفارتخانه‌های خارجی به عنوان ابزاری در مسیر سیاست خارجی‌اش استفاده می‌کند.

این مقاله پاسخ داده و گفته که کشورش قربانی تروریسم از سوی حامیان ایران شده است. الجبر در این مقاله می‌گوید که ایران به جای مقابله با انزوای طلبی‌اش که خودش مسبب آن بوده است، کنار گذاشتن «سیاست‌های خطرناک توسعه‌طلبانه و فرقه‌ای» و همچنین حمایت از تروریسم، اتهام‌های واهی و بی‌اساس علیه پادشاهی عربستان طرح می‌کند. عادل الجبیر سپس با اشاره به پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ در ایران و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی که در آن خواهان «صدور انقلاب» شده

عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان با یادآوری زنجیره‌ای از ترورهای جمهوری اسلامی از جمله ترور میکونوس، رژیم ایران را یک رژیم تروریستی خواند. یک هفته پس از انتشار مقاله‌ی وزیر خارجه‌ی رژیم ایران در روزنامه‌ی نیویورک تایمز که عربستان را به حمایت از «افراطیون خشونت‌طلب» متهم کرده بود، همتای عربستانی او روز سه‌شنبه ۲۹ دی ماه با چاپ یادداشتی تحت عنوان «آیا ایران می‌تواند تغییر کند؟» در این روزنامه، به

عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان با یادآوری زنجیره‌ای از ترورهای جمهوری اسلامی از جمله ترور میکونوس، رژیم ایران را یک رژیم تروریستی خواند. یک هفته پس از انتشار مقاله‌ی وزیر خارجه‌ی رژیم ایران در روزنامه‌ی نیویورک تایمز که عربستان را به حمایت از «افراطیون خشونت‌طلب» متهم کرده بود، همتای عربستانی او روز سه‌شنبه ۲۹ دی ماه با چاپ یادداشتی تحت عنوان «آیا ایران می‌تواند تغییر کند؟» در این روزنامه، به

عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان با یادآوری زنجیره‌ای از ترورهای جمهوری اسلامی از جمله ترور میکونوس، رژیم ایران را یک رژیم تروریستی خواند. یک هفته پس از انتشار مقاله‌ی وزیر خارجه‌ی رژیم ایران در روزنامه‌ی نیویورک تایمز که عربستان را به حمایت از «افراطیون خشونت‌طلب» متهم کرده بود، همتای عربستانی او روز سه‌شنبه ۲۹ دی ماه با چاپ یادداشتی تحت عنوان «آیا ایران می‌تواند تغییر کند؟» در این روزنامه، به

## طی کمتر از دو سال، ۱۹ هزار غیر نظامی در عراق کشته شده‌اند

رسیده‌اند. گزارش سازمان ملل متحد در عین حال روش‌های گوناگون گروه داعش برای به قتل رساندن مخالفان خود، از جمله قطع سر در ملا عام، زیر گرفتن قربانیان توسط بولدوزر، زنده سوزاندن و پرتاب کردن آن‌ها از ساختمان‌های بلند را تشریح کرده است. در همین حال، زید رعد حسین، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد گفت تعداد قربانیان غیر نظامی در عراق ممکن است بسیار بیشتر از این رقم باشد.

که «خلافت اسلامی» آن‌ها را تابستان ۲۰۱۴ اسیر کرد، زنان ایزدی هستند که از سوی این گروه جهادی به بردگی جنسی وادار شدند. در این گزارش گفته می‌شود که حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ کودک نیز از شهر موصل به زور برای آموزش‌های دینی و نظامی ربوده شده‌اند. طبق شواهد جمع‌آوری شده تعدادی از این پیکارجویان خردسال که در جریان نبردهای اخیر در استان انبار از جبهه‌ها می‌گریختند، از سوی گروه داعش به قتل

از آغاز سال ۲۰۱۴ تا پایان اکتبر ۲۰۱۵ همزمان با نبرد بین نیروهای دولتی و گروه «خلافت اسلامی» حداقل ۱۸ هزار و ۸۰۰ غیر نظامی در عراق کشته و بیش از ۳۶ هزار نفر نیز زخمی شده‌اند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، سازمان ملل متحد روز سه‌شنبه ۲۹ دی در گزارشی علاوه بر تلفات غیر نظامیان، شواهد و آمارهای مربوط به سایر اشکال نقض حقوق بشر از جمله بردگی حدود سه هزار و ۵۰۰ نفر از سوی گروه «خلافت اسلامی» را منتشر کرد. بخش اعظم این چند هزار نفر

## تروریست‌های وابسته به ایران، سه آمریکایی را ربودند

منابع اطلاعاتی عراقی در بغداد روز سه‌شنبه گفت که این افراد «به این خاطر ربوده شدند که آمریکایی هستند نه به خاطر دلایل شخصی یا مالی». یک منبع آگاه به رویترز گفته است که سه شهروند آمریکایی از کارمندان یک شرکت کوچک خدمات فناوری‌های ارتباطات وابسته به کمپانی آمریکایی جنرال داینامیکز هستند. حدود یک ماه پیش ۲۶ شهروند قطری در جنوب عراق از سوی شبه‌نظامیان ربوده شدند که گفته می‌شد رایندگان از شیعیان عراق بوده‌اند. هنوز خبری از این ۲۶ تن به‌دست نیامده است. در شهریورماه گذشته هم ۱۸ شهروند ترکیه در بغداد از سوی افراد مسلح شیعی و وابسته به جمهوری اسلامی بازداشت شده بودند.

سه شهروند آمریکایی که هفته‌ی گذشته در بغداد ربوده شدند، در دست گروهی از شبه‌نظامیان شیعیی مورد حمایت رژیم ایران هستند. شبکه‌ی العربیه، وابسته به عربستان سعودی، هفته گذشته خبر داد که سه پیمانکار آمریکایی همراه با مترجم‌شان از سوی شبه‌نظامیان مسلح در محله «الدوره» بغداد ربوده شده‌اند. مقام‌های عراقی می‌گویند که افراد مسلح ناشناس این اتباع آمریکایی را روز جمعه از یک منزل مسکونی در این محله واقع در جنوب شرقی بغداد ربوده‌اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس بیشتر خبر داده بود که آدم‌ربایان قربانیان خود را به شهرک شیعه‌نشین صدر منتقل کرده‌اند. به نوشته رویترز یکی از

## توضیحات دبیرخانه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران پیرامون فرایند اتحاد با رفقای پیشین حزب

جریانات سیاسی کرد و غیر کرد نیز یاور و مشوق ما بودند. نتیجه‌ی این تلاش و کوشش این بود که رفته‌رفته و پس از فروکش نمودن تلاطم اولیه‌ی انشعاب، گام‌هایی برای عادی‌سازی روابط فیمابین برداشته شد. پس از مدتی و پیرو یکی از تصمیمات رهبری حزب که بعداً در کنگره‌ی پانزدهم حزب (۱۴۸ مه‌ماه ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با ۲۰۶/۱۲/۶ میلادی و به دنبال کنگره‌های «قانونی، مشروع و دمکراتیک» (\*\*)) و نهادن نام حزب دمکرات بر خویش به گونه‌ای نامشروع که تکرار اشتباه دو انشعاب پیشین در حزب دمکرات بود، ضربه‌ی سنگینی بر پیکر حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان عمده‌ترین حزب ایزدیسویون کرد ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و همچنین بر جنبش کرد در کردستان

دانستیم که نکاتی را در باب واقعیت‌های این نشست‌ها و کوشش صادقانه‌ی خویش در راه اتحادی واقعی بیان نماییم که هر دو طرف در آن احساس پیروزی و افتخار نمایند و مجدداً در کنار یکدیگر و بدون توجه به رقابت‌ها، حس انتقامجویی و تخریب یکدیگر، حزب دمکرات نیرومندتری را پایه‌ریزی نماییم که مطلوب تمامی دلسوزان حزب دمکرات است تا بتوانیم در صورت وقوع هرگونه تحول سیاسی در منطقه و ایران، دستاوردی سیاسی برای مردم کرد در کردستان ایران کسب نماییم. به دنبال وقفه‌ی چند ماهه‌ای در دیدار میان هیأت‌های دو طرف در ابتدای سال ۱۳۹۴ خورشیدی (۲۰۱۵ میلادی)، نشست هیأت‌های دفتر سیاسی دو طرف با حضور هر دو دبیرکل در مورخه‌ی ۱۳۹۴/۷/۵ خورشیدی در مقر دفتر

لیست فیکس و با توافق طرفین تعیین ششوند تا هیچ یک از دو طرف قادر به حذف دیگری نباشد یا نتواند به میزان زیادی از اعضای رهبری آن بکاهد، نسبت اعضای رهبری دو طرف بر اساس نسبت اعضای رهبری منتخب کنگره‌ی سیزدهم که هر دو طرف مشروعیت آن را تصویب نموده بودند، یا بر اساس نسبت اعضای رهبری دو طرف پس از وقوع انشعاب باشد و حتی برای گفتگوی بیشتر درباره‌ی این نسبت‌ها نیز آمادگی خود را اعلام نمودیم. ما موافقت نمودیم برای اینکه مفاد اساسنامه‌ی داخلی و آیین‌نامه‌ی کمیته‌ی مرکزی تبدیل به مانعی بر سر راه اتحاد مطلوب مورد نظر هر دو طرف نشود، مدیریت تمامی امور حزب (از مدیریت حزب تا امور کنگره و بازنگری و تهیه‌ی آیین‌نامه‌ی کمیته‌ی مرکزی) با

دفتر سیاسی در این نشست گردید. در جریان اعلام نتایج این نشست نیز پس از اتمام نشست، دبیرکل‌های دو طرف با خوش‌بینی کامل به اظهار نظر در این رابطه پرداخته و نسبت به تداوم و به نتیجه رساندن این روند اظهار امیدواری نمودند، لیکن متأسفانه پس از مشورت دفتر سیاسی رفقای پیشین با کمیته‌ی مرکزی خودشان، یک بار دیگر موانع و بهانه‌هایی بر سر راه رسیدن به هدف که همانا اتحاد می‌باشد، ایجاد گردید. ما با اینحال نیز از تداوم این راه ناامید نشده و علیرغم تمامی موانعی که بر سر راهمان قرار می‌گیرند، اهمیت حل و فصل و رفع این موانع بر سر راه مبارزاتمان در کردستان ایران را وظیفه‌ی اصلی خویش دانستیم و به تلاش‌هایمان در این راستا ادامه خواهیم داد.

و می‌تواند تلاش‌ها و کوشش‌هایی را که در این راستا به عمل آمده، عقیم نماید. از همین رو، شرایط ایجاد می‌کند که تمامی کادرها، پیشمرگان و اعضای که اعتقادی به اتحاد و انسجام در صفوف مبارزات کردستان ایران داشته و بر این باورند که پیشمرگه بودن در یک حزب دمکرات نیرومند بسی افتخارآمیزتر از عضویت در رهبری حزبی کوچکتر می‌باشند، لازم است که با مروری بر سابقه‌ی بیش از ۹ سال اخیر حزب دمکرات و آینده‌ی جنبش کرد در کردستان ایران در ورای تحولات جاری، در راه حل و رفع این مشکل، تلاش جدی به عمل آورند.

در پایان ضروری می‌دانیم که مراتب تقدیر و سپاسگزاری خود را تبار آن عده از اعضای رهبری، کادرها، پیشمرگان و اعضای جریان منشعب نماییم که در



ایران وارد نمود. این ضربه تنها از آن جهت نبود که کسسانی صفوف حزب را ترک نمودند، بلکه بیشتر ضربه‌ای بود که مردم این بخش از کردستان را در بهت و ناباوری فرو برد، روحیه‌ی آنان را تضعیف نمود و آنان را به سوی ناامیدی سوق داد و در صفوف متحد آنان شکاف ایجاد نمود، علاوه بر آن، جمهوری اسلامی و مخالفان حزب دمکرات را نیز خوشحال نمود و به آنان روحیه داد تا بتوانند با صراحت بیشتری به تبلیغ علیه حزب بپردازند و به خیال خویش، فاتحه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران را در گوش مردم دلشکسته و خشمگین کردستان بخوانند. ما که ضربه‌ی ناشی از دو انشعاب دیگر در صفوف حزب را پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران بر پیکر حزب احساس نموده و به زبان‌های گسترده‌ی این انشعابات واقف هستیم، بسیار کوشیدیم که اگر نتوانسته‌ایم از انشعاب جلوگیری کنیم، دست کم تمامی تلاش خود را برای اتحاد مجدد پس از جدایی آنان به خرج دهیم. در ایفای این وظیفه‌ی خطیر، شماری از هم‌میهنان دلسوز، نیروها و

بار هیأتی از رهبری حزب به سرپرستی دبیرکل حزب، از مقر دفتر سیاسی رفقای پیشین دیدار نمود. به دنبال این دیدار، طی دهه‌ها دیدار دوجانبه میان دبیرکل‌ها، دفتر سیاسی و هیأت‌های رهبری طرفین، اهمیت مسأله و مکانیسم اتحاد مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. علیرغم اینکه هدف رفقایمان در طرف مقابل، در این نشست‌ها بیشتر تبلیغات و نمایش وحدت‌طلبی و مسالمت‌جویی خویش به توده‌های مردم کردستان بود که مشتاقانه منتظر شنیدن خبر خوش اتحاد بودند، ما نسبت به تداوم این روند و مذاکره با آنان دلسرد نشدیم و حتی دو بار در این رابطه هیأت‌ها موافقت نمودند که تا زمانی که به توافق نرسیده‌اند، از انتشار خبر نشست‌ها خودداری کنیم، لیکن آنان بلافاصله پس از نشست، با همان هدفی که بدان اشاره شد، اقدام به انتشار خبرهای مربوطه نمودند.

جزئیات نشست‌های این مدت، مفصل است و در اینجا نمی‌توان به شرح کامل آن پرداخت، لیکن هم‌اینک که بیش از ۹ سال از این انشعاب و تلاش در راه اتحاد می‌گذرد، ضروری

سیاسی رفقای پیشین برگزار شد. در این دیدار، دفتر سیاسی ما با مجموعه بندها و پیشنهادات جدیدی در نشست حاضر شده بود که پیش از این، بخشی از مطالبات طرف مقابل بودند. در نشست مزبور یک بار دیگر این نکته به تصویب رسید که اتحاد تحت عنوان و نام «حزب دمکرات کردستان ایران» صورت گیرد. هیأت حزب موافقت خود را با نکات و موارد زیر اعلام نمود:

– اتحاد پیش از کنگره‌ی شانزدهم صورت خواهد گرفت و تا زمان برگزاری کنگره، هیأت مشترکی از رهبری دو طرف (دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی) به صورت توافقی، مدیریت امور حزب را بر عهده خواهند گرفت. به دنبال این نشست و به منظور اعتمادسازی بیشتر میان طرفین، دفتر سیاسی ما موافقت کرد که طی این مدت، آقای خالد عزیزی به عنوان جانشین دبیرکل حزب به انجام وظیفه بپردازند.

– به منظور رفع نگرانی طرف مقابل و ایجاد اطمینان نسبت به آینده، هیأت حزب موافقت کرد که اعضای رهبری حزب در کنگره‌ی شانزدهم، بر اساس

توافق هر دو طرف انجام گیرد. – در رابطه با به رسمیت شناختن نامی که پس از انشعاب بر خود نهاده‌اند، علیرغم اینکه چنین اقدامی مغایر با هر گونه اصول کار حزبی می‌باشد، با این حال و به منظور نشان دادن حسن نیت، هیأت حزب پذیرفت که بیانیه‌ی اتحاد حزب به گونه‌ای تدوین گردد که مفاد آن چنین هدفی را تأمین نماید. – نکته‌ی دیگری که در این نشست هیأت حزب موافقت خود را با آن اعلام نمود، اعلام به رسمیت شناختن سابقه‌ی فعالیت این رفقا پس از جدایی آنان از حزب بود. این مسأله به عنوان یکی از خواست‌های رفقای پیشین در بسیاری از مواقع در نشست‌های مشترک فیمابین، از سوی آنان مطرح می‌گردید. البته مواردی که بدان‌ها اشاره شد، نکات عمده‌ای هستند که در رابطه با روند اتحاد مطرح می‌باشند، لیکن علاوه بر اینها موارد و نکات دیگری در رابطه با جزئیات امور نیز وجود دارند که از طریق توافق حل شده و مانعی ایجاد نخواهند کرد. موافقت هیأت حزب با این نکات، مایه‌ی خشنودی اغلب اعضای

تلاش‌هایمان در این مدت برخی موارد حاشیه‌ای و سوء تفاهاتی پیش آمده باشند که این نیز در جریان گفتگوی دو طرف امری غیر طبیعی نیست، با این حال آنچه که مهم است، اراده‌ی یافتن راه حل مناسب و نیل به اهدافمان در راستای منافع ملت کرد است. لیکن طرف مقابل علیرغم به راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی پیرامون مسأله‌ی اتحاد، از همان روز پس از اعلام انشعاب مشخص بود که نسبت به وقوع اتحاد، دچار تشویش و تناقض است. به همین دلیل، حتی زمانی که پیشنهاد و درخواست‌های آنان مورد قبول قرار می‌گرفت، درخواست دیگری را مطرح می‌نمودند، پیامد این امر نیز تاکنون این بوده است که از یک سو در تبلیغات و رسانه‌ها خود را هوادار آشتی و اتحاد نشان می‌دهند و از سوی دیگر می‌کوشند تا اتحاد در عمل به نتیجه نرسد. چنین رفتاری این گمان را تقویت می‌کند که همان اراده‌ی کینه‌جویی و کینه‌جویی و حفظ قدرت خود به هر قیمتی، حزب دمکرات را دچار انشعاب نمود، اکنون نیز در هراس و نگرانی از اتحاد است

روند این گفتگوها و در راه اتحاد، تلاش وافر به خرج دادند و امیدواریم این تلاش‌ها همچنان ادامه داشته باشند.

فراموش نکنیم که انشعابات و جدایی‌ها بسی آسانتر از ایجاد اتحاد و انسجام هستند، لیکن با صرف نیرو و همت و تلاش اتحادطلبان، این زخم علاج خواهد شد.

حزب دمکرات کردستان ایران

دبیرخانه

۱۵ دیماه ۱۳۹۴ خورشیدی

(\*\*) تمامی امور و کارهای این کنگره (کنگره‌ی ۱۳) بر طبق برنامه و اساسنامه‌ی داخلی، در اوضاع و احوالی انجام گرفت که طرف منشعب، در رهبری حزب اکثریت را در دست داشت، کار کنفرانس‌ها به منظور انتخاب نمایندگان کنگره، تدوین گزارش کنگره و سایر امور، تحت نظارت و فعالیت جریان منشعب برگزار گردید. اعضای کنگره به اتفاق آراء، مشروعیت کنگره را تصویب نمودند، گزارش سیاسی کمیته‌ی مرکزی نیز پس از بحث و بررسی مورد تصویب قرار گرفت.

## بیانیه‌ی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با انتخابات مجلس در ایران



دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران با صدور بیانیه‌ای، انتخابات آینده‌ی مجلس در ایران را تحریم نمود. متن این بیانیه به شرح زیر است:

رژیم جمهوری اسلامی در صدد برگزاری دهمین دوره‌ی انتخابات مجلس به اصطلاح شورای اسلامی و همچنین پنجمین دوره‌ی مجلس خبرگان در مورخه‌ی ۷ اسفندماه ۱۳۹۴ خورشیدی است و در این راستا، از اواخر آذرماه ثبت نام نامزدهای عضویت در این دو مجلس

داده است تا در آن حضور یابند و قدرتی غیر از مشروعیت دادن به دیکتاتوری جمهوری اسلامی ندارند در چنین شرایطی، حتی اگر معجزه‌ای روی دهد و مجلس از افراد انقلابی و میهن پرستی پُر شود که به فکر حقوق مردم هستند، باز هم کاری از پیش نخواهند برد و تمام تلاش و تقلا‌ی آنان با صدور یک حکم حکومتی به هدر خواهد رفت. با توجه به موضوعات و مباحث فوق و با در نظر گرفتن گذشته و تجربیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، اعتقاد داریم که در نمایش این بار رژیم نیز همچون سایر نمایش‌های آن، نشانی از معیارها و صیغه‌های یک انتخابات دمکراتیک و آزاد به چشم نمی‌خورد و نتیجه‌ی آن هر چه باشد، به سود مردم تمام نخواهد شد و فرصت و امکان ایجاد هیچگونه تغییری به سود مردم، در آن

خبرگان نیز پس از شکست بزرگ آنان در زمینه‌ی پرونده‌ی هسته‌ای که در برابر غرب تسلیم شده و به زانو درآمدند، هم برای کتمان شکست خود و هم برای بازارگرمی انتخاباتی، شایعاتی در میان مردم منتشر نموده‌اند که نشانی از حقیقت در آنها به چشم نمی‌خورد، زیرا اساساً در ایران تحت سلطه‌ی جمهوری اسلامی تغییری از طریق انتخابات حاصل نمی‌شود و مجالسی برای مشارکت حقیقی و دمکراتیک مردم در تعیین سرنوشت خویش و کشور وجود ندارد. تصمیمات سرنوشت‌ساز در جای دیگری گرفته می‌شوند که نهادهای انتخابی را به تمسخر گرفته است. در کردستان نیز رژیم چندین برابر تمامی این تبلیغات دروغینی را که در سایر مناطق ایران انجام می‌دهد، به راه می‌اندازد و برای کشاندن مردم به پای

رژیم به مدیریت نهادهایی فرمالیته و صوری است. در جریان انتخابات و تبلیغات نامزدهای تأیید شده از سوی شورای نگهبان نیز باز هم نهادهای نظامی، امنیتی، اقتصادی، رسانه‌ای و منبرهای مساجد تحت کنترل رژیم به کار می‌افتند تا از بین نامزدها نیز مردم به دور افرادی جمع شوند که بیشتر مطلوب رهبر رژیم و دار و دسته‌ها و باندهای درون رژیم هستند، و رأی تحریف‌شده‌ی مردم در خدمت آنان قرار گیرد. در پایان انتخابات نیز این شورای نگهبان است که به شمارش آرا می‌پردازد و هیچ ناظر بیطرفی در میان نیست تا حداقل آرای مردم به درستی شمارش شوند و در نتیجه، کسانی را به عنوان برنده‌ی این صحنه‌سازی معرفی می‌کنند که مورد نظرشان باشد و وجود آنان را برای خود ضروری بدانند. به همین دلایل است که مسأله‌ی

گلیسم خود درازتر کنند. در میان نهادهای رژیم، مجلس رژیم از همگی آنان پوشالی‌تر است. تا آنجا که در توان دارند، چنین تبلیغ می‌کنند که جناح‌ها، گروه‌ها و باندهای متفاوتی در درون رژیم وجود دارند که گویا بر سر کرسی‌های مجلس رقابت می‌کنند، لیکن مجلس صرفاً تبدیل به محلی برای تجمع باندها و دستجات مختلف و کسب امتیازات مادی برای افراد شده و حق ندارند از قوانین و تصمیمات سرنوشت‌ساز صحبت کنند و اگر خدای ناکرده! روزی از روزها مجلس بخواهد قانونی را تصویب کند که ذره‌ای با خواست رهبر رژیم تفاوت داشته باشد، همانند مجلس ششم با صدور حکمی به سکوت وادار می‌شوند و رئیس مجلس نیز می‌گوید: «حکم حکومتی صادر شده و نباید بیش از این در چنین موردی بحث

جمهوری اسلامی جایی ندارد. کسانی که با حکومت جمهوری اسلامی آشنایی دارند، می‌دانند که این رژیم بر مبنای ولایت فقیه تأسیس شده که نماینده‌ی مردم نیست، بلکه خود را قیم و مالک مردم می‌داند و این ولی فقیه است که از طریق ارباب و فشار سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی و قبضه نمودن ثروت و سرمایه‌های کشور و توزیع آن بر مبنای نیازهای رژیم و همچنین از طریق شبکه‌ی رسانه‌ای گسترده‌ی خود از صداوسیما گرفته تا منبرهای مساجد، قدرت خویش را تحمیل نموده و به حیات خویش ادامه می‌دهد و در حقیقت، تمامی منابع اساسی قدرت و حکومت در نهادهای انتصابی متمرکز گردیده و منحصرأ در اختیار ولی فقیه قرار گرفته‌اند و بر طبق قوانین نامشروع جمهوری اسلامی، رهبر رژیم، صاحب



پیش نخواهد آمد. از همین رو، انتخابات این بار را نیز نامشروع و نادرست دانسته و تحریم می‌نماییم. از مردم آگاه و حق‌طلب ایران به ویژه ملت آزادیخواه کرد می‌خواهیم تا در انتخابات غیرآزاد و غیر دمکراتیک جمهوری اسلامی شرکت نکنند و در روز رأی‌گیری بر سر صندوق‌ها حضور نیابند و به جای رأی دادن در چنین فرایندی، در منازل خویش بمانند. درخواست ما از کلیه‌ی مبارزان ملت‌مان و تمامی آزادیخواهان و کلیه‌ی مبارزان دمکرات این است که به هر نحو ممکن و با تمامی توان خویش جهت افشای توطئه‌های رژیم و برای تشویق مردم به عدم حضور در پای صندوق‌های رأی، فعالیت و تلاش نمایند و یک بار دیگر به رژیم بگویند که دسیسه‌ها و صحنه‌سازی‌های آنان در نظر مردم بوج و بی‌معنا شده است. سرنگون باد رژیم آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی و سرنگونی از آن ملت‌های آزادیخواه ایران حزب دمکرات کردستان ایران دفتر سیاسی ۲۰ دیماه ۱۳۹۴ خورشیدی ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶ میلادی

صندوق‌ها از هیچ توطئه‌ای دریغ نمی‌کند و در شهرهای مختلف کردستان، نامزدهای مختلفی را به میدان می‌آورد تا رقابتی غیر واقعی در فضای جامعه و افکار عمومی کردستان ایجاد نماید و متأسفانه در برخی موارد، موفقیت‌هایی نیز در این زمینه حاصل نموده و از تمامی امکانات سپاه پاسداران، دستگاه اطلاعاتی، کمیته‌ی امداد، حراست دانشگاه‌ها و ادارات و تهدید به قطع مزایا و مواجب و ... بهره می‌گیرد تا مردم کردستان را به پای صندوق‌های رأی بکشاند. لیکن آنچه که مایه‌ی تأمل می‌باشد، این است که با وجود تمامی بحث‌هایی که در مورد وضعیت نهادهای به اصطلاح انتخابی در ایران داشتیم و با توجه به تجربه‌ی گذشته‌ی رژیم، آیا تاکنون هیچ تغییری مثبتی به سود مردم حاصل شده و کاری از دست این به اصطلاح نمایندگان مجلس برآمده است که مردم را به انتخابات فرمایشی این بار امیدوار نماید؟ بدیهی است که وجود پارلمان و مجلسی که نماینده‌ی اراده‌ی مردم باشد، از اساس منتفی است و مجلس تنها محل تجمع اعضای نهادی است که شورای نگهبان به آنها اجازه

انتخابات در ایران با هیچ یک از ملاک‌ها و معیارهای آزاد، حقیقی و دمکراتیک همخوانی ندارد و مردم نیز اعتمادی به آن ندارند. رژیم در تمامی به اصطلاح انتخابات‌هایش با بحرانی به نام بحران رویگردانی مردم از صندوق‌ها مواجه است. از همین رو، در تمامی مراحل مربوط به ۳۱ انتخابات مختلفی که تاکنون برگزار نموده، همواره به دسیسه‌چینی مشغول بوده و برای حضور مردم در انتخابات دست و پا زده است. از دسیسه‌های رژیم در این راستا می‌توان به انتشار شایعات گوناگون در راستای القای این امر که در این انتخابات وضعیت جدیدی پیش خواهد آمد و ایجاد رقابتی غیر واقعی در میان مردم اشاره نمود. تا گروه‌ها، اقبشار، طبقات و سلاقی گوناگون گمان کنند که نمایندگی واقعی خود را انتخاب می‌کنند و اگر آنان این کار را نکنند، گروه رقیبشان سهم آنان را تصاحب خواهد کرد. علاوه بر این، به هر نحوی که بتوانند با تشویق، تطمیع و تهدید، مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند. در این دوره از به اصطلاح انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس

کرد. تمامی اینها حدود اختیارات این نهاد به اصطلاح انتخابی رژیم ولایت فقیه هستند که بر اساس قوانین رژیم و عرف حکومتی و روال زمامداری آنان، هیچ گونه مجال و فرصتی برای تبلور اراده‌ی متفاوت از اراده‌ی ولی فقیه در آن باقی نمی‌ماند و هر زمان که لازم بدانند، سپاه پاسداران با توپ و تشر در صدد بر جای خود نشاندن صاحبان صداهای انحرافی و بازگرداندن «بصیرت» به آنان برمی‌آید. علاوه بر ناتوانی این نهادها، وجود شورای نگهبان که به جای تمامی ملیت‌های ایران فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد، حلقه‌ی دیگری از سلب اختیار و تهی نمودن نهادهای به اصطلاح انتخابی ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه از محتوا می‌باشد. شورای نگهبان بر طبق قوانین نامشروع جمهوری اسلامی دارای حق «نظارت استصوابی» است که به موجب آن می‌تواند هم بر روند انتخابات نظارت کند، هم نامزدها را تعیین نماید و هم برنده‌ی نهایی انتخابات را تعیین کند و در حقیقت، انتخابات در ایران، نه به معنای انتخاب نمایندگان مردم، بلکه به معنای گماردن مهره‌های دلخواه

اختیار و قیم مردم و صاحب اصلی قدرت و مرجع تصمیم‌گیری اساسی در درون سیستم است. بنا بر این، بحث از انتخاباتی حقیقی در ایران، از اساس ناپیوست، زیرا کانون‌های اصلی قدرت در معرض انتخابات قرار نمی‌گیرند و تنها مناصب حاشیه‌ای و فاقد اختیارات هستند که در سناریویی ساختگی، نمایش انتخابات در مورد آنان انجام می‌گیرد. در همین راستا مشاهده می‌کنیم که انتخابات ریاست جمهوری در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، لیکن تمامی رؤسای جمهوری در پایان به این نتیجه می‌رسند که به قول خاتمی، تأثیرگذاری آنان از حد یک تدارکاتی در جهت اجرای خواست‌های رهبر فراتر نمی‌رود. همچنین انتخابات مجلس خبرگان نیز برگزار می‌شود که بر طبق قوانین رژیم نیز بایستی بر فعالیت‌های رهبر نظارت کند و آنان رهبر را تعیین کنند، لیکن حتی اگر به طور خفیفی، نه تنها از رهبر، بلکه از نهادهای تحت فرمان رهبر نیز سخنی به میان بیاورند، تهدید و به سکوت وادار می‌شوند تا مبادا روزی به این فکر بیافتند که پا را از

را آغاز نموده است. رژیم به روال همیشگی خود طی فرایندی چند ماهه، هم پیش از آغاز ثبت نام و هم پس از ثبت نام و بحث از فیلتر گذراندن نامزدهای انتخابات تا آنها که پرده‌ی آخر نمایشنامه با خاتمه‌ی انتخابات و دستکاری صندوق‌ها به روی صحنه می‌رود، به انجام یک بازی تکراری می‌پردازد و برای تشویق مردم به حضور در این نمایش و گرم کردن تنور انتخابات، موضوعات و مباحث گوناگونی را مطرح می‌نماید و با ایجاد فضایی احساسی در مجامع و محافل و در میان گروه‌های مختلف در ایران، می‌خواهد مردم را به گونه‌ای دجسار این توهم نماید که شاید انتخابات این بار متفاوت باشد. اگرچه از همان ابتدای روی کار آمدن رژیم، برای آگاهان سیاسی مشخص بود، لیکن تجربه‌ی چند دهه حکومت خودکامه‌ی جمهوری اسلامی جای هیچ ابهامی باقی نگذاشته و به وضوح نشان داده است که این رژیم از انتخابات به عنوان ابزاری جهت بازتولید مشروعیت کاذب خویش استفاده نموده و انتخابات حقیقی و دمکراتیک در ایران تحت حاکمیت

## وقاحت تروریستی

که در یک کشور مترقی و دموکراتیک، جمهوری اسلامی در بالاترین سطوح، تروریست شناخته شد و به خواست غربی‌ها تن در داد و شکست بزرگی در تاریخ حاکمیت پلید ولایت فقیه محسوب می‌شود. اینکه سپاه پاسداران و دستگاه اطلاعاتی و رسانه‌های وابسته در این مقطع زمانی، از تکرار رویداد میکونوس

در برابر خواست غربی‌ها تسلیم گردید، به ویژه با تعهد به خاتمه دادن به دخالت‌ها و اقدامات تروریستی در غرب، کشورهای اروپایی روابط خود با ایران را عادی کردند. اکنون رژیم اسلامی و نهادهای امنیتی و تروریستی‌اش، بار دیگر حوادث میکونوس را مطرح می‌کنند و با بی‌شرمی هرچه تمام‌تر، هم خود را پیروز رویداد جا

حوادث آن موقع نشان می‌دهند. در سال ۱۳۷۱، در شهر برلین آلمان، تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران در رستورانی به نام میکونوس، دکتر شرفکندی و رفقاییش را هدف گلوله قرار داده و آنها را به شهادت رساندند. بعد از آن رویداد، دستگاه قضایی آلمان به سراغ آمران و عاملان این فاجعه‌ی تروریستی رفت و پس از ۵

عادت همیشگی، مواضع غیر منطقی اتخاذ کرده و اقدامات تفرقه‌افکنانه‌اش دامن خودش را گرفته و بعد از آن همه امتیازدهی و عقب‌نشینی در پرونده‌ی اتمی برای برون‌رفت از انزوا، اکنون مجدداً به دلیل مواضع و سخنان دیوانه‌وار و غیرمنطقی، به چاه انزوا افتاده است. آنچه در این بین حائز اهمیت می‌باشد، برخی

که بسیجی‌ها و نیروهای وابسته به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران در مشهد و تهران برای بار دیگر به کنسولگری و سفارتخانه‌ی عربستان حمله‌ور شدند و چهره حقیقی رژیم ایران را به جهانیان نشان دادند که با دنیای مترقی و انسانی ناسازگار بوده و فقط فرهنگ به آتش‌کشیدن، رعب و وحشت و سرکشی در آن حاکم می‌باشد.

### کریم پرویزی

دری اعدام یک شیخ تندروی ضد حکومت سعودی و ۴۶ تن دیگر که عربستان آنها را تروریست معرفی و یا به انگیزه تروریستی متهم کرده بود، رژیم اسلامی ایران با قدرت هرچه تمام‌تر و با عصبانیت بدان واکنش نشان داد و سران حکومتی در تمامی سطوح و با مواضع



Awakening is not suppressible. 16/5/2015  
#SheikhNimr, #NimrAlNimr, #NimrMartyred



سخن به میان می‌آورند، تنها مگر در اوج گستاخی، تهدید به ترور و تروریست‌پروری نمایند و بار دیگر این نکته را به اثبات رسانند که حامی و منبع تروریسم هستند، چراکه در دادگاه میکونوس پیروزی چندانی کسب نکردند که امروز به تکرار آن بنازند.

می‌زنند و هم به گذشته‌ی تروریستی خویش افتخار می‌کنند. در رویداد میکونوس، هرچند جنبش آزادیخواهی کرد و حزب دمکرات ضربه‌ی سختی بابت شهادت این رهبر بزرگ تاریخی متحمل گردید، اما حکم دادگاه میکونوس یک حکم تاریخی به شمار می‌رود

سال، حکم تاریخی خود را صادر و جمهوری اسلامی را در بالاترین سطح به عنوان تروریست معرفی کرد. بعد از این حکم، کشورهای اروپایی یا روابط دیپلماتیک خود با رژیم ایران را قطع کرده و یا به نازل‌ترین سطح کاهش دادند. بعدها که رژیم جمهوری اسلامی

از رسانه‌های وابسته به رژیم و نزدیک به سپاه پاسداران، برای دلخوشی هوادارانشان و تهدید کردن و بی‌اهمیت نشان دادن موضع کشورهای عربی، می‌کنند و در اوج گستاخی و وقاحت از تروریسم گذشته دفاع کرده و خود را پیروز

به دنبال این رویداد، عربستان به همراه چند کشور عربی، روابط خود با ایران را قطع نموده و یا کاهش دادند و شورای امنیت سازمان ملل نیز اقدام رژیم تهران را به شدت محکوم کرد. در این زمان بود که رژیم جمهوری اسلامی متوجه شد که همچون

تحریک‌آمیز اقدام عربستان سعودی را محکوم کردند. مقامات حکومتی ایران تهدید کردند که این اقدام عربستان بی‌پاسخ نخواهد بود و حتی خامنه‌ای و سپاه پاسداران، عربستان را به حمله و نابودی تهدید کردند. در ادامه‌ی چنین تهدیداتی بود

## از جنگ نیابتی تا احتمال جنگ مستقیم ایران و عربستان

رویارویی مستقیم بین دو کشور را افزایش دهد. کشورهای اسلامی و در صدر آنها ایران و عربستان امروز در شرایطی قرار گرفته‌اند که اروپا در قرن هفدهم و در مرحله‌ی پس از جریان جنگ‌های جهانی اول و دوم در آن به سر می‌برد که در آن قدرت‌ها با اصرار بر حل مسائل از طریق نظامی، جنگ و خونریزی، دخالت در امور داخلی کشورها و برپایی جنگ‌های نیابتی و فرقه‌ای و مذهبی سعی در ایجاد توازن قدرت داشتند.

ولی کشورهای اروپایی با گذشت زمان دریافته‌اند که تنها راه نجات از این وضعیت بحرانی، ایجاد یک امنیت مشترک با رعایت حقوق همه‌ی اقلیت‌ها، ملت‌ها، رنگ‌ها، گروه‌های اقلیت‌ها، مذهبی و قومی است.

به شیوه‌ای که آنها رقابت‌های نظامی ویرانگر را کنار گذاشته و رقابت سالم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک را جایگزین آن کنند. صولی با وجود رژیم‌ی چون جمهوری اسلامی در ایران و منطقه این امکان جزو محالات است.

توسط «ملک عبدالله»، پادشاه اردن مطرح شد و با اقدام ایران امروزه عملاً قابل رویت است، همچنین نداشتن یک جبهه‌ی متحد اعراب سنی، سبب شد که این کشور برای جلوگیری از اقدامات تندروانه‌تر ایران، ائتلافی در بین کشورهای عربی و اسلامی تشکیل دهد که در آینده می‌تواند برای ایران مشکل‌ساز و شاید هم خطرناک باشد.

بعید نیست که هدف عربستان از ایجاد ائتلاف و اعمال تدابیر و راهکارهای امنیتی جدید در منطقه، نخست پاسخ به سیاست نادرست غرب و آمریکا در قبال ایران، نادیده گرفتن دست‌اندازی، تجاوز و سرارت‌های این رژیم در منطقه و کشورهای همسایه به ویژه همکاری با این رژیم در جبهه به اصطلاح جنگ با گروه تروریستی داعش در عراق باشد. ولی نباید تلاش برای حفظ منافع اقتصادی در منطقه‌ی بحران‌زده‌ی خاورمیانه را نیز نادیده گرفت. در هر حال آمادگی برای واکنش به هر کنش و حرکتی از سوی ایران در منطقه مد نظر عربستان است و این خود می‌تواند احتمال

عملاً این کشور را به مصاف می‌خواند. چرا که بر کسی پوشیده نیست که اهمیت اعدام کسی که تا هنگام اعدامش نامی از او شنیده نشده بود، بسیار کمتر از حادثه‌ی تجاوز به جوانان ایرانی در فرودگاه جدّه و کشتار صدها تن از حاجیان ایرانی بود که حتی اعتراضی ساده را هم در پی نداشت. با توجه به تحولات سریع در منطقه و سرنگونی صدام حسین توسط آمریکا، موازنه‌ی قوا در عراق به نفع شیعیان هم‌کارب با ایران به هم خورد. دخالت‌های آشکار ایران در همه‌ی کشورهای جنگ‌زده‌ی منطقه از یک سو و اقدام به تشکیل گروه‌هایی مانند حشد شعبی در عراق، حزب‌الله در نیجریه و ..... و از سوی دیگر توافق بر سر مسأله‌ی اتمی با غرب ظاهراً ایران را در موقعیتی برتر در معادلات منطقه‌ای قرار داده است.

از این رو بعید نیست که هیأت حاکمه‌ی عربستان تا حدی خود را در حالت انزوا ببیند و بخواهد میدان‌داری جدید ایران را به نفع مصالح استراتژیک خود به کار ببرد. ترس عربستان از طرح هلال شیعه که در سال ۲۰۰۴

عملکرد دولت ممنوع‌التصویر شده و یا در حصر خانگی با بدترین شرایط به سر می‌برند. با این توصیف نیازی به بحث در مورد وضعیت دگراندیشان و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی نمی‌ماند. از جمله می‌توان به قتل‌های زنجیره‌ای علمای اهل تسنن بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ در ایران اشاره نمود که در جریان آن بالغ بر هفتاد تن از علمای اهل سنت به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی با قتل فجیع عبدالعزیز کاظمی، امام جمعه‌ی اهل تسنن به بهانه‌ی انتقاد از سریال تلویزیونی «امام علی» و داشتن ده‌ها نمونه از این ترورها در پرونده‌ی سپاه خود، امروز به بهانه‌ی اعدام یک شهروند شیعه‌مذهب در کشور همسایه دوباره تشنج سیاسی در منطقه را به نقطه‌ی انفجار رسانده است. علاوه بر تشنج ناشی از اعدام شیخ نمر و چهار تن از شیعیان که به خاطر اقدام علیه امنیت ملی عربستان اعدام شدند، ایران آشکارا اقدام به ترویج ولایت فقیه و تشکیل گروه‌های جدید حزب‌اللهی در منطقه نموده و در داخل کشور با به آتش کشیدن سفارت و کنسولگری عربستان

شد. با توجه به بحرانی‌تر شدن اوضاع منطقه و استیلاخواهی و هژمون‌طلبی مذهبی، چه بسا که در آینده‌ای نه چندان دور دو کشور منافع سیاسی و اقتصادی و در نهایت به جنگی بزرگ در خاورمیانه دامن بزنند. ایران بیش از سه دهه است که در راستای برنامه‌ی خمینی برای صدور انقلاب، با صرف ثروت ملی مردم کشور توانسته است متحدانی از نوع مذهبی در منطقه و جهان با خود همگام نماید. این در حالیست که بیش از بیست میلیون نفر ایرانی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از پنج میلیون نفر مبتلا به مواد مخدر هستند. همچنین آمار بیکاری جوانان و طلاق روزافزون و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها به علت فقر اقتصادی، کشور را با بحران عمیق اجتماعی روبرو کرده است. از بعد سیاسی و آزادی عقاید و افکار اگر بنگریم، با یک مثال ساده می‌توانیم واقعیت آزادی را در ایران چنین بیان کنیم: «کسانی که روزی سمت رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیری و یا ریاست مجلس را بر عهده داشتند، امروز به خاطر انتقاد از

### ابراهیم قاسمی زاد

زمینه‌ی تنش میان ایران و عربستان سعودی را به جرأت می‌توان به ابتدای ورود اسلام از شبه‌جزیره‌ی عربستان به سرزمینی که امروز ایران نامیده می‌شود ربط داد (حداقل در بعد مذهبی آن). به اقتضای زمان و مکان تنش ریشه‌دار در بستر تاریخ، در روابط بین دو کشور در شکل‌های متفاوت گاه بروز و گاهی نیز فروکش کرده، ولی هیچگاه از بین نرفته است. اختلافاتی که گاه می‌توان آن را به جنگی فرسایشی تشبیه کرد و در مراحل سبب قطع رابطه‌ی مقطعی بین دو کشور شده است، امروز به حد بی‌سابقه‌ای بالا گرفته و مناسبات بین دو کشور را به تعطیلی کامل کشانده است. این دو کشور علاوه بر درگیری‌های ایدئولوژیک، دینی، مذهبی و اقتصادی، در سال‌های اخیر یک جنگ نیابتی را در کشورهای جنگ‌زده‌ی همسایه به راه انداخته و هر روز بر شدت آن می‌افزایند. افزایش این تنش‌ها بود که در هفته‌های اخیر سبب قطع کامل مناسبات سیاسی بین دو کشور

## پیام کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت هفتادمین سالگرد تأسیس جمهوری کردستان



طی توافقی با روس‌ها، با اعطای امتیاز نفت شمال به آنان نشان داد که رژیم وابسته به بیگانگان و اشغالگران بوده و حاضر به دادن هر گونه امتیازی به بیگانگان است تا بقای حکومت خودکامه‌ی خود را تضمین نماید.

اکنون نیز در نتیجه‌ی نزدیک به چهار دهه حکومت خودکامه‌ی جمهوری اسلامی، برای همگان روشن شده است که رژیم دیکتاتوری تهران برای تداوم ستمگری‌هایش حاضر به اعطای هر گونه امتیازی به بیگانه است.

اگر جمهوری اسلامی زمانی شعار پر زرق و برق «نه شرقی، نه غربی» را سر می‌داد، اکنون از طریق سازش با غرب بر سر پرونده‌ی اتمی‌اش، هم بزرگترین امتیازات را به غرب می‌دهد تا بقای رژیمش را تأمین نماید، هم به طور کامل تبدیل به دنباله‌رو و تابع روس‌ها در منطقه تبدیل شده و هم از منافع روسیه پاسداری می‌کند، در داخل ایران نیز سرمایه‌های کشور را به ثمن بخش به جیب‌های آنان سرازیر می‌نماید، تنها بدین منظور که چند روزی بر بقای حاکمیت شوم خویش بیفزاید. اینک با گذشت هفتاد سال از تأسیس جمهوری کردستان، ما فرزندان ملت کرد در تمامی بخش‌های کردستان این حکومت را مایه‌ی مباحثات می‌دانیم، آن را شناسه‌ی مهم از هویت ملی خویش ارزیابی می‌کنیم، آرمان‌های والا، انسانی و ملی آن را زنده نگاه داشته و در راه تحقق آنها به مبارزه، تلاش و فداکاری خویش ادامه می‌دهیم.

در پایان، یاد هفتادمین سالگرد تأسیس جمهوری کردستان، ملت کرد در تمامی بخش‌های کردستان و در سرتاسر جهان و به تمامی پیشمرگان کردستان، خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی شادباش می‌گوییم. با امید به تحقق دوباره‌ی آرمان‌ها و آزوهای بنیانگذاران جمهوری کردستان

حزب دمکرات کردستان ایران  
کمیته‌ی مرکزی  
۳۰ دیماه ۱۳۹۴ خورشیدی  
۲۰ ژانویه‌ی ۲۰۱۶ میلادی

تنگنای بحران از این جمهوری پشتیبانی نمود. با وجود تمامی کاستی‌ها و مشکلات جمهوری کردستان، این حکومت ملی در تاریخ کرد و کردستان مقطعی پرافتخار و برهه‌ای زرین است که طی آن، آرزوهای یک ملت از طریق اراده‌ای انقلابی عملی گردید و منجر به تشکیل یک موجودیت سیاسی گردید و از آن زمان تاکنون، تأسیس مجدد این موجودیت ملی تبدیل به رؤیا و آرمان ملت کرد در تمامی بخش‌های کردستان شده است. نمی‌توان از جمهوری کردستان سخن گفت، لیکن فداکاری‌ها و مبارزات کردهای سایر بخش‌های کردستان را که به قیله‌گاهشان مهاباد روی آورده بودند، فراموش نمود و از آنها سخن نگفت. خدمات و زحمات آن همه سیاستمدار و فعال کرد از تمامی بخش‌ها و آن همه نویسندگان، روشنفکر و فرهنگی کرد که به این جمهوری روی آورده و به جنبش کرد خدمت نمودند، فراموش‌ناشدنی و قابل تقدیر است. در این میان به ویژه بایستی از کوشش‌های بارزانی‌ها به رهبری زنده‌یاد ملا مصطفی یاد نمود که همه گونه در خدمت جمهوری کردستان بودند، همچنین باید از افسران کرد یاد نمود که از کردستان عراق آمده بودند تا به حکومت کردستان خدمت کنند و بعدها متأسفانه توسط رژیم بغداد اعدام شدند. از زمان تأسیس جمهوری کردستان تاکنون دشمنان ملت کرد به ویژه حکومت تهران چه در دوران سلطنتی و در دوران جمهوری اسلامی، این جمهوری را متهم نموده‌اند که ساخته و آلت دست روس‌ها بوده است.

برخلاف اینگونه اتهامات دشمنان ملت کرد، جمهوری کردستان نه تنها ساخته‌ی دست بیگانه نبود، بلکه ملت کرد دارای یک اراده‌ی ملی برای نیل به حقوق خویش بوده و هست و در این دوران با استفاده‌ی صحیح و به موقع از شرایط جهانی و منطقه‌ای و فرصت‌های سیاسی، کبان سیاسی خویش را تأسیس نمود. این در حالیست که در همان موقع، رژیم شاهنشاهی

تأسیس شد و برای تشکیل نیرویی نظامی جهت حفظ دستاوردها و موجودیت ملت کرد تلاش به عمل آمد که تحت امر حکومت باشد، نه تحت فرمان شخصیت‌ها و رؤسای عشایر.

پنجم: جمهوری کردستان با آغوشی باز از کردهای سایر بخش‌های کردستان پذیرایی نمود و آنان را در بالاترین سطوح مدیریتی جمهوری مشارکت داد و بدین ترتیب عملاً اثبات نمود که اگرچه کردستان میان چند کشور تقسیم شده و ملت کرد در هر یک از این بخش‌ها سرنوشت جداگانه‌ای در پیش روی دارد، لیکن در نهایت یک ملت و یک سرزمین واحد است.

ششم: جمهوری کردستان به دام شوینسیسم نیفتاد و با ملت ترک در آذربایجان ائتلاف نمود. این ائتلاف نشان داد که به جای ایجاد تضاد و منازعه میان ملت‌ها، می‌توان راه همکاری و اتحاد را در پیش گرفت تا تمامی ملت‌های منطقه در راه پیشرفت و تعالی با یکدیگر همکاری نمایند.

این حکومت کوتاه‌مدت متأسفانه در ۲۶ آذرماه ۱۳۲۵ خورشیدی نتوانست در برابر هجوم ارتش پهلوی مقاومت کند و به دست نیروهای نظامی تهران و با همکاری نیروهای بیگانه سقوط کرد. جمهوری کردستان همانند هر پدیده‌ی انسانی و سیاسی دیگر بری از نقص و کاستی نبود و از میان نقاط ضعف آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: جمهوری کردستان تنها بخش کوچک و محدودی از خاک کردستان را در بر گرفت و نتوانست در عمل تمامی خاک کردستان را تحت سیطره‌ی سیاسی خویش درآورد.

این جمهوری از لحاظ مدیریتی، کوتاه‌مدت و کم‌تجربه بود و از کادرهای متخصص و مجرب لازم برای حکومت و مدیریت اوضاع برخوردار نبود. گرچه برای تشکیل یک نیروی نظامی ملی کوشش به عمل آمد، لیکن به دلیل بافت عقب‌نگه داشته شده‌ی جامعه‌ی کردستان، در این امر توفیق نیافت و نیروی نظامی وسیع آن در حد یک نیروی عشیره‌ای باقی ماند و در

می‌نماییم:

نخست: جمهوری کردستان، نخستین حکومت ملی کرد در شکل جمهوری بود که نقطه‌ی عطفی تاریخی در اراده‌ی سیاسی کردستان و ملت کرد محسوب می‌شد. تا پیش از ۱۹۴۶، ملت کرد در بخش‌های مختلف کردستان در برخی از مقاطع جداگانه‌ی تاریخی، دارای حکومت منطقه‌ای خویش بوده و در نتیجه‌ی برخی از جنبش‌ها، حکومت‌هایی تأسیس نموده بود. لیکن تمامی این حکومت‌ها مبتنی بر ساختار سنتی، میرنشینی و پادشاهی بود و در آخرین نمونه از این قبیل نیز زنده‌یاد شیخ محمود حفید در سلیمانیه به عنوان پادشاه کردستان، حکومتی سلطنتی اعلام نمود، لیکن در مهاباد برای نخستین بار یک حکومت کردی در شکل جمهوری پا به عرصه‌ی وجود نهاد.

دوم: تأسیس جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی نخستین تجربه در تاریخ مبارزات ملت کرد بود که تحت مدیریت و رهبری حزبی دمکراتیک و مدرن انجام گرفت. گرچه حزب دمکرات برای انجام چنین کاری، کم‌تجربه و نوپید بود، لیکن خود همین گام تاریخی تبدیل به تجربه‌ای مهم در مدیریت مدرن و مردمی گردید. وجود حزبی دمکراتیک و امروزی، ضرورتی انکارناپذیر است تا بتواند نماینده‌ی خواست‌های حقیقی ملت باشد و از حرکت حکومت ملی کرد در مسیر ظلم و استبداد و خودکامگی جلوگیری نماید.

سوم: جمهوری کردستان، نمادهای لازم برای تعریف هویت ملی و شناخت اراده‌ی سیاسی ملت کرد را فراهم نمود که تاکنون نیز جنبش حقیقی ملت کرد در تمامی بخش‌های کردستان برای گرد هم آوردن اراده‌های مختلف حول محوری نیرومند از آنها بهره می‌برد. این نمادها عبارتند از پرچم کردستان، سرود ملی، تعیین نام «پیشمرگه» برای فرزندان فداکار خلق و تعیین زبان کردی به عنوان زبان رسمی.

چهارم: در جمهوری کردستان نیروی پیشمرگه‌ی کردستان

کردستان تأسیس شد، ایران از سلطه‌ی دیکتاتوری رضاخان رها شده بود، لیکن تحت سلطه‌ی چکمه‌های اشغالگر نیروهای متفقین اداره می‌شد. از همین رو، حکومتی که در تهران مستقر بود، محصول منافع مشترک اشغالگران ایران بود و خواست‌های بیگانگان را نمایندگی می‌کرد. ارتش سرکوبگری که رضاخان بنیان نهاده بود و بسیار بدان مباحثات می‌نمود، حتی یاری یک روز ایستادگی در برابر حمله‌ی خارجی را نداشت و همان گونه که پیشوای زنده‌یاد بدان اشاره نمود، ارتشی بود که تنها در سرکوب مردم بیدفاع، توانمند بود و در جنگ واقعی، پشت به دشمن و رو به میهن، فرار را بر قرار ترجیح داد. در آن زمان سرتاسر ایران تحت اشغال بیگانه بود. در چنین شرایطی کردستان به رهبری حزب دمکرات کردستان، یک حکومت ملی و خودگردان تأسیس نمود. در دوران اشغال ایران، تنها در کردستان و حکومت همسایه‌ی آن یعنی آذربایجان، یک دولت ملی و میهنی حکمفرما بود. جمهوری کردستان که ثمره‌ی مبارزه و فداکاری ملت کرد بود، در دورانی که خاورمیانه از استبداد زمامداران خود و اشغالگران می‌نالید، تبدیل به حکومتی منحصر بفرد در سراسر منطقه شد، زیرا یگانه حکومت دمکراتیک بود که به پشتیبانی مردم متکی بوده و تأسیس آن در میان شور و هلهله‌ی توده‌های مردم اعلام شده بود. جمهوری کردستان که برای ملت کرد نمونه‌ی بارز و عملی برای اثبات موجودیت ملی و تجلی واقعی اراده‌ای ملی بود، اهمیت آن صرفاً جنبه‌ی نمادین نداشته و برای ملت کرد تنها یک اسم یا عنوان نیست، بلکه در دوران این حکومت کوتاه‌مدت علیرغم تمامی کاستی‌ها، اقدامات مهمی انجام گرفت و دستاوردهای بزرگی تحقق یافت که از آن زمان تاکنون، راهنمای مبارزات ملت کرد در تمامی بخش‌های کردستان بوده است. در اینجا اشاره‌ای کوتاه به برخی از مهمترین اقدامات این جمهوری

۳۳۰ روز درخشان در تاریخ ملت کرد در کردستان ایران به دست مبارزان و رهبرانی فرزانه ثبت گردید. این ۳۳۰ روز نه تنها نقطه‌ی تمایز میان دوران پیش و پس از این رویداد مهم بود، بلکه تبدیل به خمیرمایه‌ی بازتعریف یک ملت از خود و بیانگر یک اراده‌ی مهم و ارزشمند انسانی و ملی گردید. در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی، نخستین ماه از سال ۱۹۴۶ میلادی و درست هفتاد سال پیش در چنین روزی، جنبش ملی کرد به رهبری یک سازمان مدرن و به‌روز، به رهبری پیشوایی فرهیخته و فداکار در شهر مهاباد به قله‌ی مبارزات خویش نائل شد. از آن زمان به بعد با تأسیس جمهوری کردستان، صفحه‌ی جدیدی در تاریخ این جنبش گشوده شد و پیامد سیاسی آن این بود که ملت کرد از جغرافیای فرهنگی و تاریخی پا به عرصه‌ی جغرافیای سیاسی نهاد و صاحب یک کبان و قلمرو سیاسی گردید. روز دوم بهمن‌ماه ۱۳۲۴ برابر با ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۴۶ در میدان چوارچرای مهاباد، پیشوای زنده‌یاد با صدای رسا، تأسیس دولت کردستان را به جهانیان اعلام نمود و آنهایی را که دیروز و تا قبل از جمهوری کردستان موجودیت ملتی به نام ملت کرد را انکار می‌کردند، با اعلام تأسیس دولت کردستان و ایجاد یک واحد سیاسی به نام جمهوری کردستان در شوق فرو برد. در تاریخ معاصر کشور مالمال از ظلم و انکار ایران، به ویژه پس از رسیدن امواج مدرنیسم به منطقه، برخی از به اصطلاح روشنفکران وابسته به ملیت فارس در ایران با دریافت نظریات شوینستی، جامعه‌ی سیاسی بر قامت آن‌ها پوشاندند. این پوشش سیاسی بعدها منجر به شکل‌گیری حکومت سرکش و سرکوبگر پهلوی گردید و سیاست انکار سایر ملیت‌ها و تبعیضات ملی و فرهنگی را در ایران پایه‌ریزی نمود. در حقیقت، کشوری را بران نمودند که پیشتر اگر ظلم در آن وجود داشت دست کم انکار و حاشا نمودن در آن به چشم نمی‌خورد. بر پایه‌های همین ویرانه یک ملت ساختگی به نام «ملت ایران» را با توسل به قوه‌ی قهریه بر روی کاغذ به وجود آوردند و در واقع، برای تشکیل این ملت خیالی، خون هزاران تن از فرزندان ملیت‌های غیر فارس ایران را ریختند و به زور، گذاشتن کلاه پهلوی را به مردم تحمیل نمودند. در این اوضاع سلطه‌ی شوینسیسم و امحای ملیت‌هاست که جمهوری کردستان پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و بدین گونه ملت کرد به سخن می‌آید و به تمامی ملیت‌های ایران و زمامداران مرکز نشین و حاشیه‌ساز اعلام می‌کند که ستمکاری و کشتار و قلع و قمع، ملت کرد و جنبش برحق آن را به زانو در نخواهد آورد و ملتی که آماده‌ی مبارزه و فداکاری در راه آرمان‌ها و آزوهایش باشد، نه تنها محو و مضمحل نخواهد شد، بلکه ستم ستمگران، گام‌های آن را در راه احقاق حقوق و پیگیری مطالبات خویش استوارتر خواهد نمود و در یک فرصت تاریخی مناسب، جنبش آن شکوفاتر خواهد شد و گامی فراتر از گذشته به پیش خواهد نهاد و تا حد تأسیس دولت مستقل خویش به پیش خواهد رفت. زمانی که جمهوری

روزنه

تندروها راه اصلاحات اقتصادی را می‌بندند

آرام

پرویز جباری

به دنبال رفع تحریم‌ها علیه رژیم ایران در هفته‌ی اخیر که متعاقب انجام تعهدات رژیم در عرصه‌ی توافق اتمی به دست آمد، روحانی رئیس‌جمهور ایران اعلام نمود که با برداشتن تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های رژیم، برنامه‌ی کاهش وابستگی به فروش نفت و همچنین اصلاحات اقتصادی را در دست دارند. لیکن بر اساس تحلیل سیاسی مبتنی بر تئوری بازی، اصلاحات اقتصادی در دوران دولت روحانی امکانپذیر نیست. روزنامه‌ی گاردین مقاله‌ای تحلیلی در باره‌ی اوضاع اقتصادی ایران و موازنه‌ی قوا در درون رژیم منتشر نموده که نگارنده در آن بر مبنای تئوری بازی، تحلیل دقیقی در رابطه با نقاط ضعف و قوت اقتصاد ایران و گروه‌های نفوذ در این رابطه و منافع آنان و همچنین بازیگران خارجی و عوامل منطقه‌ای ارائه نموده و بدین نتیجه رسیده است که انجام اصلاحات در اقتصاد ایران غیر ممکن است. نگارنده می‌نویسد که پس از توافق هسته‌ای، آزادسازی نزدیک به یکصد میلیارد دلار از سرمایه‌های ایران که در خارج مسدود شده بود، نشانه‌ای از رشد معاملات بازار نمایان می‌شود. لیکن از آنجا که اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی فاسد و غیر شفاف شناخته شده و در میان ۱۷۵ کشور در رتبه‌ی ۱۳۶ از لحاظ شفافیت قرار گرفته است، راه رشد اقتصادی همچنان سخت و دشوار بوده و فساد همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. نویسنده در ادامه می‌گوید اگر چه عده‌ای به این مطلب اشاره می‌کنند که هتل‌های تهران از بازیگران خارجی پُر شده و این نشانه‌ای از رشد سریع اقتصادی است، لیکن پُر شدن چند هتل در مقابل جمعیت ۷۵ میلیونی ایران امری ناچیز است. این گزارش تحلیلی می‌افزاید نشانه‌های اصلاحات اقتصادی بسیار ضعیف و ناچیزند و بر اساس عوامل تأثیرگذار در داخل ایران و بهر جستن از تئوری بازی، در می‌بایم که نه تنها اقتصاد ایران به سوی دگرگونی نخواهد رفت، بلکه برعکس، اصلاحات ظاهری پیشین نیز از میان خواهد رفت. نویسنده در ادامه می‌گوید که ما می‌توانیم برای روشن شدن چشم‌انداز اقتصادی، چهار عامل مهم را که بر سیاست روحانی و اقتصاد ایران تأثیرگذارند، مورد ارزیابی قرار دهیم. این چهار عامل عبارتند از: وضعیت امنیتی حاکم بر مردم، ایدئولوژی، تصویر منطقه‌ای و خواست اصلاحات اقتصادی. عوامل داخلی خود به چهار بخش تقسیم می‌شوند: تندروها، میانه‌روها، تجار بازار و خامنه‌ای. همچنین بازیگران خارجی از قبیل روسیه، چین، اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا نیز بر حساب اصلاحات اقتصادی تأثیرگذارند. نویسنده در ادامه به تفصیل از تمامی عوامل داخلی، منطقه‌ای و خارجی بحث نموده و با توجه به تمامی این ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها بدین نتیجه می‌رسد که عامل افراط‌گرایی، فساد و عدم شفافیت در اقتصاد ایران نیرومندتر بوده و امکان اصلاحات اقتصادی بسیار ضعیف است.

منبع: The Guardian

## دیپلماسی «حکومت منطقه‌ای کردستان» با جمهوری اسلامی ایران (بخش سوم)

درد. حکومت منطقه‌ای به عنوان بخشی از کردستان و در قالب عراق فدرال از یک سری امتیازات برخوردار می‌باشد و نیز به دلیل جغرافیای خود، محکوم به موضعگیری یک نوع سیاستی است که تعاملی را برای سایر کردها در سرزمین‌های دیگر در پی دارد. حکومت منطقه‌ای کردستان همچون یک بخشی از نظام فدرال عراق، از لحاظ حقوقی و سیاست خارجی، دفاع و مسأله‌ی پول و موضوعات ملی تابع سیاست کلی نظام فدرال می‌باشد. مثل هر نظام فدرال، با یک سری تفاوت‌ها که نیز حاصل از هویت ملت‌های سازنده فدرال، موقعیت کشور عراق، بحران‌های منطقه‌ای، رقابت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای می‌باشد.

منطقه‌ی کردستان در وضعیت رسمی آن بیرون از ماده ۱۴۰ حکومت منطقه‌ای کردستان نامیده می‌شود، شامل استان‌های اربیل، دهوک، سلیمانیه و حلبچه می‌باشد. اگر مناطق مورد اختلاف کردها با دولت مرکزی را به آن اضافه کنیم در عمل، وسعت این بخش از کردستان دو برابر وسعت آن در حال حاضر می‌باشد.

الته در پی بحران تابستان سال ۲۰۱۴ داعش در عراق این بخش از کردستان، امروز در حوزه نفوذ و در دست دولت منطقه‌ای کردستان می‌باشد. هر چند به صورت رسمی به این وضعیت پرداخته نشده است.

کردستان (منطقه خودمختار با مناطق مورد اختلاف و بدون این حاصلخیز برای کشاورزی و دارای منابع آب کافی می‌باشد، دارای سرزمین‌ها و مراتع خوب کوهستانی برای دامپروری می‌باشد، سرسبز و مناطق بسیار دیدنی برای گردش و توریسم، در عین حال از منابع کانی و فلزات بسیاری برخوردار می‌باشد.

از نیروی انسانی کافی برخوردار می‌باشد. (هرچند در بسیاری موارد فاقد تخصص و آموزش) می‌باشد. با این حال مراکز و نهادهای آموزشی و تخصص در حال تأمین نیروی متخصص، آموزش‌دیده و تحصیلکرده هستند.

در این زمینه، بخشی عظیم از نیروهای آموزش‌دیده و متخصصان و صاحبان مشاغل از کشورهای ایران، ترکیه و کشورهای اروپایی تأمین می‌شوند. کردهای ایران در این زمینه‌ها، نیروی بسیار قابل توجهی هستند.

ملی را حفظ، کسب یا تأمین می‌نمایند. در همین فضای جغرافیای سیاسی کشورهاست، که ائتلاف‌ها، اتحادها، تأمین منافع، جنگ‌ها، رقابت‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها شکل می‌گیرند، زاده می‌شوند و نیز از بین می‌روند، اما برای هر بازیگری در این جغرافیای سیاسی که منافعش در آن درگیر می‌باشد. شناخت، ارتباط، رابطه و نیز بررسی مداوم پارامترهایی که بنا به اوضاع مختلف پایدار و یا ناپایدار هستند بر عهده سیاست خارجی و سیاستگذاران و مدیران سیاسی یک کشور می‌باشد حکومت منطقه‌ای کردستان به عنوان بخشی از عراق فدرال در مواردی چون بودجه، سیاست خارجی و نیز تا اندازه‌ای سیاست دفاعی و دیپلماسی شرایط ناپایداری را در طی این سال‌ها تجربه کرده است. این در حالیست که در بخش‌های داخلی، امنیت، سرمایه‌گذاری، انتخابات، مجلس محلی، احزاب و ائتلاف‌ها، اشتغال، دولت محلی، قانون اساسی، مطبوعات و رسانه، آموزش، توریسم، بازاریابی، عمران و موارد دیگر نسبت به مناطق دیگر عراق از کارنامه‌ی بسیار موفقی برخوردار می‌باشد. هرچند که به دلیل حاکمیت کماکان حزبی بر ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره در این منطقه خودمختار، همچنان نارسایی، ضعف، ناکارآمدی، فساد و مواردی دیگر همواره گزارش می‌شود. به این معنی که نارضایتی، شکایت و اعتراض به این وضعیت نیز به صورت‌های گوناگون در بسترهای سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای، مطبوعاتی، حزبی و مردمی خود را نشان داده است. اما جبر ژئوپولیتیک خودمختار در برابر همسایگانیش به چه صورت می‌باشد و این وضعیت چه تأثیراتی در ابعاد مختلف برای دستیابی به تأمین منافع ملی دارد؟ این وضعیت به چه شکلی می‌تواند منبع و فرصت کسب منافع ملی و یا تهدید برای حکومت منطقه‌ای باشد؟ با یک نگاه کلی به موقعیت جغرافیایی حکومت منطقه‌ای کردستان، بیشتر و بهتر می‌توانیم به مزیت‌ها، معایب، دشواری‌ها و زمینه‌های تهدید و فرصت‌سازی این منطقه خودمختار بی‌بریم. این جغرافیای سیاسی به عنوان کدها یا کارت‌های بازی برای منطقه خودمختار عمل می‌کنند و بستگی به توان، قدرت، دیپلماسی و نیروی مدیریت و هدایت سیاسی جامعه، حکومت منطقه‌ای و بازیگران مقابل

می‌باشند که در سرنوشت و موقعیت یک کشور در یک حوزه جغرافیایی، غیر قابل تغییر هستند. حکومت منطقه‌ای کردستان با در اختیار داشتن، اشتراک و منافع مشترک داشتن در این نوع منابع طبیعی و جغرافیایی با همسایگان خود محدودیت‌ها و مشکلاتی دارد که در بستر دیپلماسی باید به آنها پردازد. هرچند که این همسایگان به صورت حقیقی کردها و بخشی از سرزمین مشترک و تاریخی خود می‌باشند، ولی در امر واقع و رسمی کشورهایی هستند که بر کردستان حاکم می‌باشند. اینجاست که دیپلماسی برای حکومت خودمختار کردستان پیچیده و دشوار می‌شود. به دلیل جوش خوردن با عنصر هویت ملی و مبارزه مشترک در سایر سرزمین‌های کردستان، دیپلماسی در اینجا ضربه‌پذیرتر می‌گردد. شناسایی، تقویت و مدیریت این مشخصه‌ها، منجر به موفقیت، پیشرفت و یا کسب امتیاز کشور یا ناکامی، شکست و از دست دادن امتیاز در مناسبات و ارتباط با دیگر بازیگران و قدرت‌های سیاسی می‌گردد. کشورها و یا مناطق خودمختار که در چارچوب یک قانون اساسی دارای رسمیت می‌باشند، نیز می‌توانند دارای این ویژگی و کدهای ژئوپولیتیک باشند. در تعریف با سایر بازیگران منطقه، همسایگان و نیز قدرت‌های بزرگ و صاحب منافع در منطقه. واقع‌گرایان سیاسی در روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند که در بسیاری از موارد موقعیت و جغرافیای سیاسی یک کشور، در بسیاری مواقع محدودکننده رفتار و عملکرد سیاسی آنها در برابر همسایگان و سایر بازیگران می‌شود. این وضعیت در چهره و حالتی دیگر به عنوان مزیت، توان فعالیت و عنصری از منافع ملی بازشناسی می‌شود. بر اساس تعریف و استراتژی سیاست خارجی، با بهره‌گیری از زمینه‌ها و بسترهای ژئوپولیتیک می‌توان با همسایگان و سایر بازیگران سیاسی که تعارض یا همپوشانی منافع دارند به کسب امتیاز پرداخت. این واقع‌گرایی سیاسی که خود تابعی می‌باشد، سیاستگذاران و متصدیان سیاست خارجی و دیپلماسی یک کشور را به جهتی سوق می‌دهد، که رفتار و مناسبات سیاسی خود را تابعی از شرایط و موقعیت جغرافیای تعریف نمایند. براساس توانمندی‌ها، ابزارها، ظرفیت‌ها، شرایط و تحولاتی که صورت می‌گیرد، از راه مدیریت و دیپلماسی خود منافع

بستن قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی در زمینه سرمایه‌گذاری (هر چند این مسأله موجب اختلاف و چالش جدی میان بغداد و اربیل است) ویژگی و منحصر بودن خاصی را به این منطقه‌ی خودمختار در چارچوب نظام فدرال عراق بخشیده است. تا آنجا که در بسیاری از مناسبات و روابط خارجی با کشورهای مختلف، همچون یک کشور مستقل عمل می‌نماید. منطقه‌ی خودمختار کردستان، نه به عنوان یک کشور مستقل و به رسمیت شناخته‌شده در نظام بین‌الملل، بلکه به عنوان بخشی از کشور عراق فدرال، بنا به ویژگی‌های خود، شرایط امروز عراق، پیشینه مبارزاتی کردها در عراق و دیپلماسی آنان برای شناسایی بیشتر در میان بازیگران جهانی و منطقه‌ای اهمیت خاصی پیدا کرده است. این جغرافیای سیاسی، بخشی از یک حوزه تمدنی، فرهنگی، زبانی، تاریخی و ملی مردمانی است که در طول تاریخ «کرد» و سرزمین آنان «کردستان» نامیده می‌شوند. کردستانی که بنا به توافتات و معادلات قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در قرن گذشته به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است جغرافیای سیاسی و فضای استراتژیک حکومت اقلیم به عنوان بخشی از کردستان بزرگ، بعد از سال‌ها مبارزه و مقاومت، در چارچوب عراق فدرال توانسته است به یک نوع خودمختاری کامل در بسیاری از بخش‌ها برسد. این منطقه به دلیل ویژگی‌های ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی تابع محدودیت‌ها و دشواری‌های مختلف در روابط خود با همسایگان می‌باشد. اساساً باید یادآوری کرد که کشورها و جغرافیای سیاسی آنان همچون انسان دارای یک سری مشخصه‌ها و کدهای نامتغیر می‌باشند تا جایی که می‌توان آنان را به عنوان ویژگی‌ها و مشخصه‌های ثابت و غیر قابل تغییر کشورها و مناطق سرزمینی نام برد. منابع آب، رودخانه‌ها، بندرها، دریاها، دریاچه‌ها، کوهستان‌ها، مرزهای خشکی و دریایی و غیره به عنوان عوامل و پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی به عنوان منابع مشترک انرژی و محیط زیست جهت بهره‌برداری از منابع ثابت و غیر قابل تغییر جغرافیایی سیاسی کشورها می‌باشند. این پارامترها، خود به عنوان منابع ارتباط، دوستی، دشمنی و تعارض در نظم و روابط دیپلماسی به کار گرفته می‌شوند. این منابع پایدار در سرزمین‌ها، تابع عوامل طبیعی و جغرافیا



## د. هاشم احمدزاده در گفتگو با «کردستان»: منش قاضی محمد نمونه روشنی از دیالکتیک تغییرات اجتماعی است

**م: غالب حبیبی**

قرن بیستم در روسیه، ایران و ترکیه، انقلاب‌های ۱۹۰۵ روسیه، ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ ایران و ۱۹۰۸ ترکیه عثمانی، سرآغاز رویدادهای مهم قرن جدید می‌شوند. تمامی مناطق زیر سلطه‌ی این امپراتوری‌ها به

جمهوری کردستان همچون رنسانس سیاسی - اجتماعی در ایران و منطقه خاورمیانه، برهه‌ی مهم تاریخی ملت کرد به شمار می‌رود که پس از ۷۰ سال پتانسیل تبدیل شدن به الگو و حتی «مُثل» فکری، سیاسی، اداری و اجتماعی را در دورنمای حق تعیین سرنوشت ملی کردستان را داراست.

مدتی قبل وبسایت رادیو فردا سلسله برنامه‌ای تحت عنوان «فرقه» در ۷۰ سالگی تأسیس «حکومت ملی آذربایجان» بخش گردید که در کنار آن افراد و تحلیلگران کرد و غیرکرد در زوایای مختلف به «جمهوری کردستان» پرداختند. به بهانه‌ی چنین نظرانی، روزنامه‌ی «کردستان» مصاحبه‌ای با دکتر هاشم احمدزاده، پژوهشگر و کارشناس تاریخ و سیاست ترتیب داده که متن آن چنین است:

**کردستان:** وقتی که موضوع تأسیس جمهوری کردستان به میان می‌آید، نقش اتحاد جماهیر شوروی سابق و سیاست‌های دولت مرکزی ایران در ارتباط با بنیانگذاری این واحد سیاسی نیز برجسته می‌گردد. پرسش اینجاست که آیا ملی‌گرایی در این بخش از کردستان و منطقه‌ی مکریان، صرفاً واکنشی به تحولات خارجی از این دست بود؟

**هاشم احمدزاده:** شرایط سال‌های جنگ جهانی دوم بر بسیاری از زمینه‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیر گذاشت. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای همسایه‌ی اتحاد جماهیر شوروی از چنین

تأثیراتی به دور نبود، به ویژه آنکه سیاست خارجی این کشور در ابتدا به سمت و سوی کمک و همراهی نازی‌ها گرایش داشت. سال‌های جنگ جهانی دوم در سطح جهانی و گفتمان رایج سیاسی و فکری به دوره‌ی جنگ جهانی اول و برابری علیه استعمار و استعمار انگاشته می‌شود. هرچند در برخی مناطق نوعی دل‌بستگی برای سیاست نازیسم مشاهده می‌گردد، به ویژه در کشور ایران که حس افسانه‌ی آریایی و ضدیهود تا حدودی، ولو کم، رواج داشت و هرچه جنگ به مراحل پایانی نزدیک می‌شد شمار حامیان جبهه‌ی سوسیالیسم و آزادی بیشتر رشد و گسترش می‌یافت. جنبش کردستان نیز در درون دایره‌ی این قواعد کلی جای گرفت. اما نقطه‌ی عطف تبیین هرگونه جنبش و پدیده‌ای عبارت از تدقیق و کشف کارکرد و سازوکار درونی و حکم نهایی جنبش یا پدیده می‌باشد. به عبارتی دیگر پیدایش و رشد جنبش ملی کرد در شرق کردستان قبل از آنکه علت و انگیزه‌ی رشد و تعالی خود را از حضور نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سابق در بخشی از جغرافیای کردستان کسب کند، در نهاد خویش حامل عناصر آنچنانی بود که در بستر و چارچوب خود به دنبال تغییرات اجتماعی، سیاسی و هویتی باشد. این رویه در حقیقت از ابتدای قرن بیستم در شرف آغاز بود و جایگاه و جغرافیای امپراتوری‌ها به تدریج در حال افول و زوال بودند و نسیم تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، طوفان انقلابات در امپراتوری‌ها را دمید. این تصادفی نیست که در ابتدای

«کومار» در دوران تأسیس «دولت جمهوری کردستان» رایج نبوده و بعدها مرسوم شده است. نبود این اصطلاح هم از اراده و خواست کردها برای آزادی و استقلال نمی‌کاهد. پژوهش‌های عرصه‌ی

قاضی محمد می‌باشد. در هر برهه و زمانه‌ای، شرایط عینی به ظهور جنبش‌های معینی منجر می‌گردد که بعدها ویژگی‌ها و رفتار رهبرانش در ماهیت و مشخصات جنبش تجلی می‌یابد. پس در اشتباه نیستیم

مشارکت دادن کردهای خارج از مرزهای رسمی دولت - ملت در مدیریت و محافظت از جمهوری، حاکی از اعتقاد به حقوق شهروندی و تحقق آنها دارد. تعامل مدیران کلان جمهوری

جنبش از مبارزه و فعالیت خود باز نایستاده است. این تداوم و پافشاری یکی از علل زنده ماندن جنبش ملی و دمکراتیک به شمار می‌رود. بدیهی است که جنبشی از این نوع، از ناحیه‌ی گذشته‌ی تاریخی خویش حمایت می‌شود و برای تقویت خویش از ریشه‌های ظهور و رشد خویش در اعماق تاریخ بهره می‌جوید و شاه‌رگ نیرومند این تاریخ بدون هیچ شکی، جمهوری کردستان می‌باشد. در حقیقت تمامی جنبش‌های ناسیونالیستی برای توجیه خود، به تاریخ دور و نزدیک خود مراجعه نموده و با مقایسه‌ی ساده‌ای میان برخی جنبش‌های ملی‌گرایانه در سطح منطقه‌ای و جهانی، می‌توان گفت که حافظه‌ی تاریخی ملت کرد، علی‌رغم برخی نقاط قوی و مشخص، خیلی هم قوی نبوده و نیست.

**کردستان:** ارزیابی شما درباره‌ی عوامل شکست جمهوری کردستان که مباحث ژئوپولیتیک منطقه و خیانت عشایر را به میان می‌آورد، چیست؟

**هاشم احمدزاده:** همچنان که در پاسخ پرسش نخست عرض کردم، دیالکتیک تأثیرات عوامل داخلی و خارجی پدیده‌ها به ما می‌گویند که آخرسر این عوامل داخلی هستند که در سرنوشت پدیده‌ها و جنبش‌های تاریخی سیاسی تصمیم می‌گیرند. این حقیقت قابل کتمان نیست که جغرافیای سیاسی کردستان برخی شاخص‌ها و افق دید معینی برای جنبش ملی - دمکراتیک کرد در بر دارد اما همواره تأثیرات منفی نخواهد داشت و در برخی موارد به سمت بار مثبت نیز سنگینی می‌کند.

برای نمونه اگر شرایط سیاسی و جغرافیایی ویژه‌ی کردستان نبود، تلاش مستمر دشمنان ملت کرد در منطقه برای نابودی هویت و موجودیت این ملت قرین موفقیت می‌شد.

کردها تا حدودی توانستند ویژگی جغرافیای سیاسی را برای حفظ موجودیت خویش بکار گیرند. احتمالاً تأسیس جمهوری کردستان تا حد بسیار بالایی از استفاده‌ی اصولی و شجاعانه‌ی رهبران جنبش کردی از این فاکتورهای ژئوپولیتیک ناشی شده باشد. تا جایی که به شکست جمهوری کردستان باز می‌گردد، گرچه به باور بنده عوامل خارجی نقش اساسی را ایفا کردند،

اما این ترکیب رهبران جمهوری کردستان و عدم استحکام گفتمان ملی کردها بود که علل سقوط جمهوری کردستان را پدید آورد. البته در برخی موارد علل خارجی تأثیرات بسزایی در روند تحولات دارند.

در شکست جمهوری کردستان نیز این حقیقت به خوبی نمایان می‌شود. اگر نیروهای اتحاد جماهیر شوروی عقب‌نشینی نکرده بودند و زورآزمایی و رقابت جبهه‌ی غرب و شرق به نفع غرب و همیمانانشان پایان نمی‌یافت، بدون شک جمهوری کردستان به این سادگی به تجربه‌ی شکست‌خورده‌ای مبدل نمی‌شد.

این هم می‌تواند درس مهمی برای جنبش ملی کرد در عصر حاضر باشد که برای خلق معادلات معین و کارا میان عوامل خارجی و داخلی رشد و تعالی خود کوشش کند.



کردستان با شهروندان غیرکرد ساکن جمهوری و همسایه‌ی آذری‌شان، سطح عزت و باور دمکراتیک این واحد سیاسی کوتاه‌مدت، اما مؤثر در فرادای خاموشی شمع حیاتش را نشان می‌دهد.

**کردستان:** چه چیزی باعث می‌شود که حکومت ۱۱ ماهه جمهوری کردستان بعد از ۷۰ سال همچنان در حافظه‌ی تاریخی مردم جای گیرد؟

**هاشم احمدزاده:** چگونگی دیدگاه و ارزیابی ما از رویدادهای تاریخی بیش از آنکه با ماهیت و ویژگی عینی خود پدیده‌ها در گذشته‌ی تاریخی مرتبط باشد، به چگونگی فهم کنونی ما بستگی دارد. به عبارت دیگر، وفاداری به اهداف جمهوری کردستان علت احیاء این حافظه‌ی تاریخی می‌باشد.

ذهنیت انسان چه فردی و چه گروهی بر مبنای طرز تفکر کنونی، رویدادهای تاریخی را سبک و سنگین می‌کند و سپس تصمیم به فراموشی «کی و چی؟» و احیاء «کی و چی؟» می‌گیرد.

تحقق اهداف جمهوری کردستان و ضرورت تحقق این مطالبات، سازوکار اصلی جهت ماندگاری رویدادهای گذشته در حافظه‌ی تاریخی ملت کرد است، و این هم، علی‌رغم موانع موجود بر سر راه جنبش کردی، موجب زنده‌نگه‌داشتن مبارزه کردها جهت دستیابی به حقوق ملی - دمکراتیک شده است. جنبش کردی طی ۷۰ سال گذشته تنها برای مدت کوتاهی، در حقیقت کمتر از چند سال، توانسته در فضایی آزاد نفس بکشد، اما علی‌رغم اینکه با مانع مواجه گردیده، ولی

اگر بگویم شخصیت قاضی محمد در رهبری جنبش ملی - دمکراتیک ملت کرد در اوایل دهه‌ی چهل قرن بیستم، آیینی تمام‌قد کلیدی خصوصیات جمهوری کردستان بودند. وجه مهم و برجسته‌ی رهبری قاضی محمد و شخصیت کاریزماتیک ایشان به روش و شیوه تعامل قاضی محمد در فرادای شکست جمهوری باز می‌گردد. در حقیقت مرگ پُر افتخار این رهبر فرزانه‌ی کردستان به سرنوشت تداوم و دفاع ملی‌گرایی کرد از خواست و اراده‌اش برای آزادی و رهایی ملی منتهی گردید. به بیراهه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که هرگونه سرنوشتی برای قاضی محمد، برخلاف آنچه به وقوع پیوست، روند رخدادهای عصر جهوری کردستان و مراحل بعدی را نیز به سمت و سوی دیگر سوق می‌داد.

**کردستان:** در حکمرانی ۱۱ ماهه‌ی جمهوری کردستان، آن چیزی که تحت عنوان حقوق شهروندی مطرح می‌شود تا حدی بسیار خوبی محفوظ می‌ماند. گفتمان جمهوری کردستان و رویکرد رهبران آن به مقوله‌ی ناسیونالیسم از چه منظری قابل بحث است؟

**هاشم احمدزاده:** مطالعه‌ی امروزی جنبش کردی در دوران کوتاه جمهوری کردستان نشان می‌دهد که علی‌رغم کاستی‌هایی در ساختار و گفتمان آن دوره، سطح قابل توجهی از شهامت، مسئولیت، طرح و برنامه جهت برآورد و تعیین دستاوردهای ملت کرد موجود بوده است. خواندن و نوشتن به زبان کردی، تأسیس رادیو و نشریات و

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در دوران تأسیس جمهوری کردستان، اصطلاحی که بعدها در ذهن و گفتمان کردی جای گرفت، مؤید این امر است که خواست استقلال، علاوه بر شکل آن، در برنامه و دستورکار جنبش کردی موقعیت اصلی و عمدی داشت. گرچه بنابه دلایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و نیز معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی، برخی تغییرات در برنامه و اساسنامه‌ی جمعیت احیاء کرد (زکاف) صورت گرفت اما ذات و جوهر آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش جنبش همچنان تداوم یافت و به نقطه‌ی تحولی در تاریخ جنبش ملی - دمکراتیک کرد مبدل گشت.

**کردستان:** ارزیابی شما از شخصیت و منش قاضی محمد در آن دوران که اقدام به هنجارشکنی در مواردی نظیر آموزش دختران و همراهی با قشر روشنفکر نمود، چیست؟

**هاشم احمدزاده:** منش قاضی محمد نمونه‌ی روشنی از دیالکتیک تغییرات اجتماعی و نقش فرد و شخصیت در این تغییرات می‌باشد. اگر جنبش کردی در کردستان ایران در دوران جنگ جهانی دوم پیامد تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی بود، قادر نیست که همچون تمامی جنبش‌ها از تأثیرات رهبران

مصون باشد. بازتاب زوایای مختلف شخصیت قاضی محمد در گفتمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود و بعدها و حتی در عصر حاضر که ۷۰ سال از زمان تأسیس جمهوری کردستان سپری گردیده، نشان از منش کاریزماتیک و مورد اعتماد

تا جایی که بنده مطلعم، اصطلاح «کومار» که حد با خواست ملی کردها در آن دوران برای «استقلال» مرتبط است؟ و یا نوعی جدایی‌گذاشتن میان جمهوری کردستان با حکومت ملی آذربایجان محسوب می‌شود؟ هاشم احمدزاده: در حقیقت و



## جمهوری کردستان شناسه‌ای برای هویت ملی

دوم بهمن ماه، هفتادمین سالگرد تأسیس جمهوری کردستان



70<sup>TH</sup> Anniversary of Foundation of  
KURDISTAN REPUBLIC ● 22/1/1946



حزب دمکرات کردستان ایران

DEMOCRATIC PARTY OF IRANIAN KURDISTAN